

## نظری در مورد مصاحبه خانم فرخنده نادری

با مطالعه گفت و شنود جالب و مفید خانم جوان فرخنده نادری عضو ولسی جرگه افغانستان با خبرنگار "راه مدنیت" در پورتال افغان جرمن چیز های خوبی را آموختم. در این مصاحبه مسایل مهمی موجود است، ولی در اینجا بالای دو موضوع آن مکتب نموده و آنرا با شما عزیزان در میان میگذارم.

در قسمتی از آن چنین میخوانیم: "دیموکراسی در افغانستان نهادینه نشده. برخی دیموکراسی را برای مردم گونه ای تعریف میکردند که یعنی ناهنجاری، یعنی غربزدگی، یعنی ضد دین و .... خیلی جالب است که برای مردم، خلاف مردمسالاری صحبت شود. با این وضع، در حالتی قرار میگیریم که دیموکراسی در ابعاد مختلف با چلنج مواجه شود."

با تأیید گفته ای ایشان میخواهم یک تجربه شخصی امرا در افغانستان با خوانندگان عزیز شریک بسازم. در سال ۲۰۱۲ برای بار دوم بعد از مهاجرت، دوباره به وطن رفتم. در مسافرت یک سال قبل آن یعنی سال ۲۰۱۱ در یکی از تلویزیون های نسبتاً "مدرن" افغانی که در اروپا هم نشرات دارد، مصاحبه ای در بخش مسایل ادبی و خوانش اشعار داشتم. در سال دوم بازم از من خواهش به عمل آمد تا در یک پروگرام در مورد زنان افغان در اروپا صحبت نمایم. چون این مسئله یکی از علاقمندی های اساسی مرا تشکیل میدهد، قبول کردم. یک روز قبل از مصاحبه مدیر همان بخش برایم تلفون کرد و خواست تا در مورد مصاحبه با من صحبت مقدماتی داشته باشد. وی در صحبت طولانی پانزده دقیقه ای اش با طرح سؤالی که آیا زنان افغانستان آزادی بیشتر دارند و یا زنان اروپایی، همزمان جوابش را هم اظهار نمود. من در اینجا کوشش مینمایم تا صحبت های این آقا را برای تان درست انتقال بدهم. وی به این نظر بود که زن افغانستان مجبور نیست که در خارج از منزل کار نماید و با عزت در خانه نشسته در حالیکه زن اروپایی را شوهرش مجبور به کار می سازد، و وقتی به خانه می آید برای شوهرش که او هم تازه از کار آمده است، قهوه و یا چای تهیه مینماید. بعداً شوهر او را مجبور میسازد که لباس عوض نموده و با او به دیسکو برود. تا اینجا هنوز فکر میکردم که مدیر صاحب شوخی مینماید. ولی بخوانید که بعداً چه گفت: وقتی به دیسکو رفتند شوهرش برایش شراب میدهد و مجبورش میسازد تا با مرد های دیگر بوس و کنار نماید. "حالا شما بگوئید که زن افغان آزاد است و یا زن اروپایی؟" البته این سؤال مدیر صاحب از من بود. وی با این مقدمات حتماً میخواست که من از همین دیدگاه نظریاتم را در مصاحبه فردا ابراز نمایم. فردای آنروز وقتی در سندپو رفتم، با همان مدیر صاحب پروگرام و نطاقه ها معرفی شدم. چون نظریات مدیر صاحب را میدانستم، صحبت با او برایم آسان تر بود و طبعاً که نظریاتش را رد نمودم. ولی او باز هم با افتخار تأکید مینمود که با وجودیکه "زنش" معلمه بوده است ولی حالا در خانه "چادر کلان" به سر دارد و آرام و آسوده از معاش شوهرش امرار حیات مینماید. مصاحبه از جانب دو خانم باید صورت میگرفت. وقتی اطاق مدیر را به قصد سندپوی پروگرام ترک گفتیم، آن دو برایم گفتند که خداوند شما را همراهی جواب های تان خیر بدهد. زیرا به نظر مدیر صاحب حتی ما نطاق ها ارزشی نداریم و او فکر میکند که ما در چشم اجتماع خانمهای فاسد هستیم. در حالیکه ما با شرافت تمام کار مینماییم و نفقه خود و فامیل خود را به دست می آوریم. با نقل این سرگذشت میخواستم، مشکل خواهران ما را در افغانستان و ابعاد آنرا برجسته تر بسازم و سخنان محترمه فرخنده نادری را در این مورد صحت بگذارم. "غرب زدگی" و "ضد دین" بودن دو سلاح برانی است که اکثراً بر ضد زنان فعال در افغانستان استعمال میگردد. حتی در بعضی فامیل ها به حیث دشنام برای دختران جوانی که روح آزادتری دارند، استعمال میگردد.

آموخته ها و اندوخته های سفرهایم در سالهای اخیر در کشور، سه سمینار مشترک بین المللی با زنان فعال افغانستان در آلمان و در افغانستان و ارتباطاتی که با مردم در آنجا دارم مرا به این نتیجه رسانیده است که در مصاحبه محترمه فرخنده به دونکته خیلی مهم و اساسی باید توجه بخصوص نمایم: اول اینکه زنان افغانستان میخواهند تا دیموکراسی را جدا از "غرب زدگی" تعریف نمایند و دوم اینکه نمیخواهند دیموکراسی با رد دین مشروط ساخته شود. در هر دو مورد من با ایشان کاملاً موافق هستم

مشکل بزرگ مردم ما در افغانستان این است که آنها از جامعه غربی فقط ظواهر آنرا دیده و به زعم خود آنرا تعبیر و تفسیر مینمایند. ما کسانی که در غرب هستیم باید تعریف این کلمه را پیدا نمایم که افغانها با کلمه "غرب زدگی" چه مفکوره را میخواهند انتقال دهند. اگرچه کافی است که بعضی اوقات "کاکا آصف" را بشنوئیم، تا بدانیم که در مورد موقف زن در غرب چه می اندیشند.

یک مثال دیگر در مورد برداشت افغانها در غرب: هنگامیکه افغانها تازه به غرب می آیند و زبان را هم هنوز درست بلد نمیباشند، وقتی به جامعه به صورت سطحی نگاه مینمایند و به خصوص فلم های تلویزیون آلمانی را تماشا میکنند، اولین انتباه شان در مورد زندگی در غرب بد اخلاقی و خیانت زن به شوهر، شوهر به زن، اولاد به والدین و امثال آن میباشد. از مشاهدات و بررسی های مسلکی ام به حیث کارمند امور اجتماعی میتوانم بگویم که اولین بی اعتمادی ها بین زن و شوهر و جلوگیری از "آزادی زنان" با انواع خشونت های فامیلی از جانب مرد فامیل از همان ماه های اول اقامت

مهاجرین افغان در غرب پیدا میشود. بعضی از این اشخاص آنقدر از حالات شوک زده میباشند که دیگر هیچ گاه کوشش نمیکند تا جامعه را بهتر بشناسند، آنها در دور و بر خویش سدهای بلند فکری را آباد مینمایند چه بسا که سالهای متمادی در آن اسیر میمانند. در حالیکه خانها با فکر بازتر به جامعه نگاه نموده و کوشش مینمایند تا به گنه و اقعیت ها بیشتر پی ببرند. به خصوص وظیفه مادری شان حکم مینماید تا از طریق اطفال شان در امور کودکان و مکتب آشنایی پیدا نموده و خوب و بد جامعه را بهتر درک و ارزیابی نمایند. یک قسمت مهاجرین میدانند که در غرب هم مردم بین آزادی زنان و هرزگی فرق میگذارند، در غرب برای آزادی انسان تعریف مشخصی وجود دارد که آن عبارت است از آزادی در تصمیم گیری های اتباع در چوکات قانون اساسی و سایر قوانین مدنی که بر مبنای قانون اساسی تسجیل گردیده اند. فلهذا زن هم منحیث عضو متساوی الحقوق جامعه از این آزادی در تصمیم گیری برخوردار میباشد. زنان در غرب نیز دارای حیثیت، وقار و مناعت نفس اند. البته زنانی هم هستند که از حد عبور میکنند ولی نمیشود بر معیار آنها و یا نظر به فلم های تجارتي در مورد تمام زنها قضاوت یکسان نمود. همچنان یک مسئله دیگر رانیز باید در نظر داشت که سرمایه داران و مؤلدين برای فروش توليدات صنعتی و خدماتی شان هم کوشش مینمایند تا توليدات شانرا با استفاده از رول زنها جالب تر ساخته و جامعه را تشویق به خریداری محصولات شان نمایند. در حالیکه سازمانهای زنان در غرب همیشه در جهت آزادی معنوی زنان و تساوی حقوق در جامعه کار مینمایند. آنها مخالف نقش زنان به حیث یک "جسم" با اندام های تقریباً عریان در اعلانات تلویزیونی و نشرات چاپی میباشند و یا در ارتباط با سهم زنان فقط به حیث وسیله شهوت جداً مخالفت مینمایند. همچنان سازمانهای اجتماعی در بخش تعلیم و تربیه، اطفال را در راه محبت و اطاعت فامیلی تشویق مینمایند، در حالیکه مهاجرین سطحی گرا کاملاً عکس آنرا می بینند. در این مورد تفاوت در این هم است که میتود محبت و اطاعت فامیلی در بین متخصصین تربیه اطفال در غرب با روش های افغانها که معمولاً اطاعت را از طریق لت و کوب مؤثر میدانند، متفاوت است. در تمام کارهای سازمانهای اجتماعی اصل انسانیت و حفظ کرامت انسانی مهم است و در هر جای که این مسئله به شکلی از اشکال خدشه دار میشود، آنها کوشش به رفع آن مینمایند. در این مورد میخواهم از دو مثالی یاد آوری نمایم که خودم هم در آن سهم داشتم: در یکی از دیوار های بزرگ یک سوپر مارکیت در شهری که بودوباش و کار مینمایم یک تصویر بزرگ از یک خانم زیبا تقریباً ۱۰ بر ۵ متر با لباس نازک آب بازی نصب شده بود. در این عکس از زن به حیث یک وسیله اعلان صرفاً به حیث اسباب جلب توجه به سوپر مارکیت استفاده می شد. همانطوریکه در بعضی اعلانات تلویزیونی یک زن نیمه برهنه در پهلوئی یک موتر سال قرار داده میشود که به جز از نقطه جالب و نیرنگی برای جلب نظر تماشاچیان به موتر هیچ وظیفه دیگری را ندارد. این کار را مبارزین زن خلاف حیثیت زنان میدانند و با آن مبارزه مینمایند. به هر صورت در مورد عکس زن در ماربورگ "سازمان تساوی حقوق زن و مرد" ماربورگ به همکاری سایر نهاد های اجتماعی زنان در طول پنج روز هزاران امضا را برای پائین نمودن این اعلان از آن دیوار جمع آوری نمودند و آنرا عملی کردند.

مثال دوم اینکه در یکی از اعلانات مرخصی تابستانی عکس یک زن ترکی نیمه برهنه در حال مساز دادن شانه های عریان یک مرد اروپایی نشر گردیده بود. باز هم "سازمان تساوی حقوق" این اعلان را منع قرار داد، زیرا حیثیت یک زن را به حیث یک انسان خدشه دار میساخت. مساز دادن خود یک مسلک و یک شغل میباشد، که میتواند یک زن و یا یک مرد این وظیفه را انجام بدهد ولی این که مشخص یک زن نیمه برهنه یک مرد "پولدار" اروپایی را مساز میدهد، مفهوم ایروتیک را به خود میگیرد و این کار خلاف آزادی و مناعت نفس آن زن ترکی است. زنانی که در بخش ایروتیک اشتغال دارند، اجرای این گونه وظایف مسلک و شغل آنها میباشد که نظر به قانون آلمان کا رسمی بوده و کار رسمی قابل احترام میباشد. ولی هر زن را به خاطر زن بودنش در این نقش قرار دادن، اشتباه است و استفاده از چنین عکسی برای جلب مشتریان به هتل ها به قیمت استفاده افزاری از زن خلاف حیثیت و کرامت انسانی یک زن میباشد.

با این نوشته میخواهم تا توجه شما خوانندگان گرامی را با این مشکل در افغانستان و ضرورت آغاز بحث های توضیحی در این راستا جلب نمایم.

زیرا روشن اندیشان وظیفه دارند که با در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی جامعه خویش حرکت نموده، مشکلات آنرا درک نموده و برای رفع آنها به روشنگری بپردازند تا جامعه را با خود گرفته و با حرکت جامعه قدم به قدم به پیش بروند. خودم به اصل پیوند دادن مبارزه زنان افغانستان در داخل و خارج سخت باورمندم و برای این منظور لازم میدانم تا هموطنان ما اعم از زنان و مردان در غرب به این دو نکته بسیار حساس که در مصاحبه ذکر گردیده، توجه بیشتر معطوف دارند. تا زحماتی را که هموطنان بیکار جوی در داخل و خارج متقبل میگردند، پرثمر بوده و نتایج مثبتی را برای مردم در داخل کشور به بار بیاورد.

به نظر من ما باید فکر و اندیشه زنان پیشگام کشور خود را درک نمائیم، آنها اند که اوضاع کشور را بهتر تحلیل و تجزیه مینمایند. آنها هستند که با مردم در تماس اند و نبض جامعه را در دست دارند. در این راستا در پهلوئی آنها قرار گرفتن و آنها را پشتیبانی نمودن وظیفه ما خواهد بود و با استفاده از امکانات دست داشته بدون هر نوع بلند پروازی و ادعا های شخصی نهضت زنان کشور را تقویت نمائیم.

دلایل مسلمانی که معتقد بر تقارب اسلام و دیموکراسی اند، میتواند بر مبنای آن باشد که یکتعداد پرنسپ های موجود در اسلام، همگام و هماهنگ با اصول و واقیعت های دیموکراسی میباشند، حتی میتوان گفت که این پرنسپ ها پیشگام و

پشاهنگ بوده اند. به طور مثال میتوان از امر اسلام در مورد شورا نمودن به عنوان یک رکن دیموکراسی نیز نام برد، چه در این تجمع، بهترین های مجلس، نه بر معیار ثروت، قوم، نام و مقام شخص، بلکه بر اساس سطح آگاهی، شهرت اخلاقی فردی و اجتماعی و برای خیر مردم انتخاب میگردند.

در قوانین جمهوری اسلامی افغانستان، تا جایی که بنده آگاهی دارد، هیچ حکمی خلاف دیموکراسی وجود ندارد که مانع رسیدن زن و یا مرد به مقام و منصب انتخابی و غیر انتخابی در دولت شود. همچنان مبارزه برای تحقق این حقوق بذات خود، هیچ نوع سؤالی را مبنی بر تضاد میان دین و دیموکراسی به وجود آورده نمیتواند.

در اینجا میخواهم پرسشی را طرح نمایم که آیا محتوای فریاد های مسلمانان در کشورهای اسلامی از مراکو الی ایران، از مصر تا به افغانستان در جریان راه پیمائی ها، اعتراضات، مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری علی الرغم خطر های جانی چه میباشد؟ به یقین شما با من مؤافق هستید که مردم این کشور ها برای آزادی انسان از جبر و ظلم اجتماعی، ختم خیانت یک مشت جنایتکار که به نام اسلام در حقیقت بر ضد اسلام حکمرانی مینمایند، برچیدن دامن بیعدالتی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و استفاده از زور و خشونت برای زراندوزی و بالاخره ختم تفرقه اندازی بین رعیت به مقصد تطاول نفوذ سیاسی و اقتصادی، داد میزنند و خونهای شانرا میریزند. آیا این خواستها وجه اسلامی ندارند؟ که دارند. آیا این تقاضا ها با خواستهای دیموکراسی تفاوتی دارند؟ که ندارند.

از برکت وسایل مدرن اطلاعات جمعی حالا حتی افراد عادی ممالک می بینند و آگاه می شوند که شیخ های عربی که ظاهراً با هبا و قبای شان به اصطلاح تضمین کنندگان دین اسلام و سرمشق مسلمانان اند، به کدام اندازه غرق فساد های اخلاقی میباشند. آنها بهترین پارتی های اقتصادی ممالک غربی بوده و در همه نیرنگ های سیاسی جهانی شریک و همدست میباشند، ولی زمانیکه مردم کشورهای اسلامی داد از بی عدالتی های اجتماعی میزنند، همین قدرتمندان آنها را متهم به "غربی زدگی" ساخته و خود با اسلحه غربی آنها را سرکوب ساخته، اسلام و دیموکراسی را در دو نقطه مقابل هم قرار میدهند.

خوب است در کشور ما افغانستان در مورد تلفیق دین و دیموکراسی تجربه سایر ممالک را هم مطالعه نمود. تجارب ممالکی چون اندونیزیا و مالیزیا را در زمینه باید آموخت که چگونه دین اسلام و دیموکراسی را با هم تلفیق نموده اند. باید به خاطر داشت که تعداد افغانانی که دین را منشاء همه در بدری های اجتماعی میدانند، هم اندک نیست و آنها نیز تلفیق و پیوند دین و دیموکراسی را رد مینمایند. برای جلوگیری از به درازا کشیدن این بحث میخواهم در این مورد فقط با ذکر یک مثال بسنده شوم. تجارب در آلمان نشان میدهد که در آلمان هم دین و دیموکراسی را بر ضد هم قرار نداده اند. چنانچه یکی از بزرگترین حزب های مردمی در آلمان همانا "حزب دموکرات مسیحی" است، که نماینده آن خانم انگیلا میرکل صدراعظم آلمان میباشد. یکی از بزرگترین مراکز کاربابی و اشتغال در آلمان سازمانهای کلیسایی شان میباشد که در بخش های زیادی چون شفاخانه ها، نهاد های مساعدتی با جوانان، معیوبین، سالخوردهگان، زنان، اطفال و بخش های دیگر با مردم همکار بوده و توسط متخصصین مسلکی و فنی به پیش برده میشود. من امیدوارم که برای پیوند دین با دیموکراسی در کشور ما راه غیر از شیوه افراطیت - مذهبی و ضد مذهبی، در پیش گرفته شود.

لازم است تا از ارشادات دین مقدس اسلام برای تشویق بهتر زیستن در زندگی روزمره استفاده شود. باید بیشتر از حالا به جنبه های تشویقی و عملی دین توجه گردیده و همین جنبه ها متبازر گردند. مانند نیکویی کردن، احترام به حق دیگران، دست گیری ضعیفان، کمک به بیوه زنان، مساعدت به یتیمان، پاکی نفس، مقاومت در مقابل ظالمان، وفا در عهد، امانت داری، صلۀ رحم، وطن دوستی، نظافت باطنی و ظاهری و سایر جهات زیبای دین که هر کدام باعث مساوات و دیموکراسی در جامعه میگردند.

همچنان مطابق ضرورت جامعه در چوکات وزارت امور اسلامی نهادهای مساعدتی اجتماعی و شفاخانه ها به خصوص برای معتادین به میان آیند که کار آنها توسط افراد مسلکی به پیش برده شود. این مسئله از یک جانب این وزارت را با مردم نزدیکتر ساخته و از جانب دیگر باعث تحکیم روابط نهادهای اجتماعی و مساعدتی دولتی، غیر دولتی و مذهبی در حیات مادی جامعه میگردد. نتیجه اینکه افراد جامعه با هم بیشتر زبان مشترک پیدا نموده، در حل مشکلات روز مره مردم با هم همکار و مدد بوده و یکی در مقابل دیگر قرار نمیگیرند.

پایان